



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۳ جمادی الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۹۲

موضوع کلی: جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی

موضوع جزئی: وجه دوم: محقق اصفهانی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در رابطه با محاذیر اجتماع حکم واقعی و ظاهری به نحو عام (اعم از محاذیر مربوط به ملاک، محاذیر مربوط به مبادی و محاذیر مربوط به خود خطاب)، مرحوم شیخ انصاری (ره) راه حلی ارائه دادند که در جلسات گذشته به آن اشاره کردیم، البته در رابطه با محذور القاء در مفسده یا تفویت مصلحت مرحوم شیخ راه حل خاصی دارند که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، اما راه حل ایشان در رابطه با سایر محاذیر، اولین وجه جمعی بود که ما برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری ذکر کردیم و آن مسئله‌ی اختلاف مرتبه حکم واقعی و ظاهری بود، مرحوم آخوند به راه حلی که مرحوم شیخ ارائه کردند اشکالی وارد کردند که آن را ذکر کردیم، بعد کلام مرحوم محقق اصفهانی را عرض کردیم که کلام ایشان ضمن اینکه می‌تواند به دفاع از مرحوم شیخ انصاری به عنوان اشکالی به مرحوم آخوند مطرح شود در عین حال خودش هم می‌تواند به عنوان یک وجه و یک راه حل مستقلی بیان شود، همچنین عرض کردیم کلام محقق اصفهانی اشکالاتی دارد که ما به دو اشکال اشاره کردیم.

اشکال سوم:

بعضی از بزرگان اشکال می‌کنند که محقق اصفهانی فرموده‌اند امکان داعویت فقط در حال وصول ثابت است؛ یعنی حکمی تا اصل نشود اصلاً امکان داعویت ندارد و بر این اساس خواسته‌اند نتیجه بگیرند که حکم واقعی در موارد حکم ظاهری داعویت ندارد چون هنوز به مکلف اصل نشده است؛ یعنی حکم واقعی در موارد حکم ظاهری نه داعویت فعلیه دارد و نه امکان داعویت دارد، لازمه این مطلب این است که ما بگوییم تمام احکام واقعیه از قبیل واجبات مشروط می‌باشند؛ یعنی تا زمانی که اصل نشوند داعویت و فعلیتی ندارند و فقط زمانی فعلیت پیدا می‌کنند که اصل بشوند پس باید بگوییم حکم قبل از وصول فعلی نیست.

مستشکل می‌گوید این سخن با یکی از مبانی خود محقق اصفهانی منافات دارد و آن این است که ایشان در رابطه با فعلیت می‌گویند ما دو نوع فعلیت داریم یکی فعلیت من قبل المولی و دیگری فعلیت من قبل المکلف، حال اگر ما گفتیم حکم واقعی در موارد حکم ظاهری فعلی نیست با مبنای ایشان که معتقد است فعلیت من قبل مولی قبل از وصول تحقق دارد مخالف

است؛ یعنی دو کلام از ایشان نقل شده که با هم سازگار نیستند و آن اینکه از یک طرف می‌گویند احکام واقعی قبل از وصول فعلی نیستند و از طرف دیگر می‌گویند فعلیت من قبل مولی در احکام قبل از وصول تحقق دارد.^۱

پاسخ اشکال سوم:

ممکن است کسی بگوید طبق کلام محقق اصفهانی احکام واقعی قبل از وصول فعلیت ندارند حال باید ببینیم منظور از فعلیتی که همه احکام مشروط به آن شده‌اند مطلق فعلیت است یا فعلیت من قبل المكلف؟ اگر ما گفتیم لازمه کلام محقق اصفهانی که می‌گوید حکم قبل از وصول فعلی نیست؛ یعنی مطلقاً فعلی نیست اعم از فعلیت من قبل المولی و فعلیت من قبل المكلف، این حرف با مبنای ایشان که معتقدند فعلیت من قبل المولی قبل از وصول تحقق دارد سازگار نیست، اما اگر گفتیم کلام ایشان که می‌گویند احکام قبل از وصول فعلی نیستند نظر به فعلیت من قبل المكلف دارد؛ یعنی می‌خواهند بگویند احکام قبل از وصول از ناحیه عبد فعلیت ندارند در این صورت هیچ منافاتی بین این سخن و مبنای ایشان که می‌فرمایند فعلیت من قبل المولی قبل از وصول تحقق دارد نیست، حال باید ببینیم منظور ایشان کدام یک از این دو است، مرحوم محقق اصفهانی فرمودند: وقتی حکمی واصل نشود امکان داعویت ندارد و حکمی هم که امکان داعویت نداشته باشد جعل آن حکم لغو است و خواسته‌اند مشکل را اینطور حل کنند که حکم واقعی امکان داعویت ندارد ولی حکم ظاهری امکان داعویت دارد، آیا منظور از این که می‌گویند حکم واقعی در مرتبه حکم ظاهری امکان داعویت ندارد این است که اصلاً جعل نشده است و اصلاً حکمی به نام حکم واقعی در مرتبه حکم ظاهری نداریم؟ در این صورت تصویب محال لازم می‌آید، پس مسلم منظور این نیست که در مرتبه حکم ظاهری اصلاً حکمی به نام حکم واقعی نداریم؛ یعنی نمی‌خواهد حکم واقعی را انکار کند تا منجر به تصویب محال بشود پس در حقیقت می‌خواهد بگوید این حکم فعلی نیست و ظاهر کلام محقق اصفهانی هم این است که وقتی می‌گوید حکم فعلی نیست مراد فعلی من ناحیه المولی نیست بلکه من ناحیه المكلف می‌باشد.

اینکه صاحب منتقی الاصول می‌گویند مراد از فعلیت حکم، فعلیت مطلق است؛ یعنی نه از ناحیه مولی و نه از ناحیه مکلف صحیح به نظر نمی‌رسد چون آنچه که از فرمایشات محقق اصفهانی استفاده می‌شود این است که ظاهراً منظور از اینکه می‌فرمایند حکم قبل از وصول فعلی نیست، فعلیت من ناحیه المكلف باشد لذا بین این فرمایش و اینکه فعلیت من قبل المولی قبل از وصول تحقق دارد هیچ منافاتی نیست لذا به نظر ما اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق اصفهانی وارد نیست.

نکته: قاعده این بود که بعد از راه حل اول مرحوم شیخ راه حل دوم ایشان را عرض می‌کردیم اما ارتباط بین کلام محقق اصفهانی(ره) و مرحوم شیخ موجب شد که قبل از اشاره به راه حل دوم مرحوم شیخ انصاری به راه حل مرحوم محقق اصفهانی بپردازیم، مرحوم آقای خویی هم راه حلی را ارائه داده‌اند که چون شبیه به راه حل محقق اصفهانی(ره) است به آن هم اشاره می‌کنیم، پس به حسب قاعده باید اول راه حل دوم مرحوم شیخ انصاری را ذکر می‌کردیم و بعد راه حل‌های سه‌گانه مرحوم آخوند را عرض می‌کردیم در ادامه هم به راه حل‌های شاگردان مرحوم آخوند؛ مثل محقق اصفهانی، محقق نائینی،

۱. منتقی الاصول، ج ۴، ۱۵۸.

محقق عراقی و... می‌پرداختیم اما مشابهت‌ها و اقتباس‌هایی که در این وجوه از یکدیگر شده ما را بر آن داشت که چپش بحث را به این نحو دنبال بکنیم.

وجه سوم: راه حل مرحوم آقای خویی:

مرحوم آقای خویی وجهی را ارائه داده‌اند که بخشی از آن برگرفته از بیان محقق اصفهانی(ره) است و بخشی هم از کلام مرحوم آخوند در راه حل دومی که ایشان ارائه داده‌اند اخذ شده است؛ یعنی راه حل مرحوم آقای خویی ترکیبی است از راه حل دوم مرحوم آخوند و راه حل محقق اصفهانی(ره).

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند: تنافی بین دو حکم یا به لحاظ مبدأ است و یا به لحاظ منتهی(همانطور که محقق اصفهانی(ره) هم این را گفتند).

اگر تنافی بین دو حکم به لحاظ مبدأ ملاحظه شود؛ یعنی به لحاظ اراده و کراهت یا مصلحت و مفسده، در واقع بین حکم واقعی و ظاهری هیچ تنافی و تهافتی وجود ندارد؛ یعنی اگر به محذور مربوط به ملاک و مبدأ نظر کنیم اصلاً بین حکم واقعی و ظاهری تنافی نیست چون مصلحتی که در حکم ظاهری است غیر از مصلحتی است که در حکم واقعی است چون حکم ظاهری ناشی از مصلحت در نفس حکم است اما حکم واقعی ناشی از مصلحت در متعلق حکم است؛ مثلاً اگر حکم واقعی، وجوب نماز جمعه بود؛ معنایش این است که خود نماز جمعه که متعلق حکم است مصلحتی دارد که خداوند متعال وجوب را برای این عمل جعل کرده اما اگر فرض کنیم روایتی قائم شد بر اینکه نماز جمعه واجب است در این صورت خود نماز جمعه دارای مصلحت نیست بلکه نفس این حکم؛ یعنی این طریق دارای مصلحت است، پس مصلحت حکم واقعی ربطی به مصلحت حکم ظاهری ندارد، اگر فرض کنیم خبری قائم شده باشد بر وجوب نماز جمعه(حکم ظاهری) ولی در واقع نماز جمعه حرام باشد، حکم واقعی حرمت به خاطر مفسده‌ای است که در خود نماز جمعه وجود دارد ولی حکم ظاهری وجوب به خاطر مصلحتی است که در خود حکم است نه اینکه به واسطه متعلق حکم که نماز جمعه باشد دارای مصلحت شود، پس مرحوم آقای خویی خواسته‌اند به این نحو تنافی بین حکم واقعی و ظاهری را به لحاظ مبدأ حکم برطرف کنند که حکم واقعی ناشی از مصلحت موجود در متعلق حکم است ولی حکم ظاهری ناشی از مصلحت موجود در خود حکم است پس جهت مصلحتی که بر حکم واقعی مترتب می‌شود با جهت مصلحتی که بر حکم ظاهری مترتب می‌شود فرق می‌کند لذا تنافی بین این حکم واقعی و ظاهری به این نحو برطرف می‌شود.

فرق کلام مرحوم آقای خویی با کلام محقق اصفهانی(ره) به لحاظ مبدأ، این است که محقق اصفهانی(ره) فرمودند: به لحاظ مبدأ، اصلاً بین حکم واقعی و ظاهری تنافی وجود ندارد چون اصلاً اراده‌ای در شارع در مورد احکام شرعیه تحقق ندارد (درجلسه گذشته به طور مفصل به آن پرداخته شد) اما مرحوم آقای خویی می‌فرمایند: تنافی بین حکم ظاهری و واقعی به لحاظ مبدأ وجود دارد ولی جهت مصلحت و مفسده‌ای که بر حکم واقعی مترتب می‌شود با جهت مصلحت و مفسده‌ای که بر حکم ظاهری مترتب می‌شود فرق می‌کند.

ولی اگر تنافی به لحاظ منتهی باشد مرحوم آقای خویی همان حرف محقق اصفهانی (ره) را تکرار کرده‌اند و آن اینکه می‌گویند به حسب مقام امتثال (منتهای حکم) هم، بین حکم واقعی و ظاهری تنافی وجود ندارد چون حکم ظاهری در صورت جهل ثابت است؛ یعنی حکم ظاهری داعویت دارد اما حکم واقعی اصلاً در فرض جهل داعویت ندارد لذا بین این دو تنافی وجود ندارد.

این راه حل (وجه سوم) را که مرحوم آقای خویی ارائه کرده‌اند چون ترکیبی است از راه حل مرحوم آخوند و راه حل محقق اصفهانی (ره) اشکالاتی که به آن دو راه حل وارد است عیناً به راه حل آقای خویی هم وارد می‌باشد، ما اشکال مربوط به بخش دوم؛ یعنی تنافی به حسب امتثال را در جلسه گذشته عرض کردیم اما اشکال مربوط به بخش اول؛ یعنی تنافی به حسب مبدأ را انشاءالله در آینده وقتی که راه حل دوم مرحوم آخوند را ذکر بکنیم اشاره خواهیم کرد.

بررسی وجه سوم:

صرف نظر از اینکه اشکالات وارد بر راه حل دوم مرحوم آخوند و راه حل محقق اصفهانی (ره) بر راه حلی هم که مرحوم آقای خویی ارائه داده‌اند وارد است یک مشکل اساسی و جدی در مورد این وجه (راه حل مرحوم آقای خویی) وجود دارد و آن این است که اگر ما گفتیم حکم ظاهری در صورت جهل ثابت است؛ یعنی کسی که به واقع و لوح محفوظ اطلاع ندارد و نمی‌داند وظیفه‌اش چیست حکم ظاهری (مؤدای اماره و اصل عملی) برای او ثابت است و این امکان داعویت دارد اما حکم واقعی در مورد چنین شخصی که به واقع جهل دارد داعویت ندارد؛ لازمه این سخن این است که اصلاً واقعی نباشد چون طبق مبنای آقای خویی (ره) که از محقق اصفهانی (ره) اخذ کرده‌اند امکان داعویت برای جعل حکم لازم است و اگر در موردی ممکن نباشد که حکم داعویتی ایجاد بکند اصلاً جعل حکم لغو خواهد بود، فرقی هم نمی‌کند که امکان داعویت را جزء حقیقت حکم بدانیم یا لازم حکم بدانیم - مبانی در باب حقیقت حکم مختلف است که در اوائل بحث از حکم شرعی به آن‌ها اشاره کردیم، طبق نظر محقق اصفهانی حکم عبارت بود از: چیزی که بتواند داعی باشد و ایشان امکان داعویت را جزء حقیقت حکم می‌دانند؛ یعنی آن‌هایی هم که امکان داعویت را جزء حقیقت حکم نمی‌دانند باز به این مسئله ملتزمند که باید حکم امکان داعویت داشته باشد پس ما چه امکان داعویت را جزء حقیقت حکم بدانیم و چه خارج از حقیقت حکم ولی به عنوان یک امر لازمی حکم تلقی بکنیم اگر فرض کنیم امکان داعویت نداشته باشد در این صورت اصلاً حکمی نخواهد بود و جعل حکم لغو خواهد بود. البته این اشکال به محقق اصفهانی هم به نوعی وارد است.

خلاصه اینکه لازمه راه حل مرحوم آقای خویی برای رفع تنافی بین دو حکم به حسب منتهی و مقام امتثال این است که ما ملتزم شویم به اینکه اصلاً حکم واقعی باقی نماند. به نظر می‌رسد که این راه حل هم محل اشکال است و نمی‌توان برای رفع تنافی بین حکم واقعی و ظاهری به آن استناد کرد.

بحث جلسه آینده: بقیه راه حل‌های ارائه شده برای رفع تنافی بین حکم واقعی و ظاهری را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»